



«امورِیست غیر ممکن» امیراحمدی و پیشنهادهای معاون نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی ظاهرأ در نگاه اول پیشرفت خوبی داشت و به یک نتیجه کاربردی موثر رسیده بود؛ خصوصاً که معاون احمدی‌نژاد در برابر موج اعتراضات مراجع تقلید و سیاستمداران و شخصیت های فرهنگی و اجتماعی ، حاضر به پس گرفتن حرفش درباره «دوستی با مردم اسرائیل» نبود^{۲۰} و رئیس‌جمهور نیز می‌کوشید از هرگونه موضع‌گیری علیه مشایی طفره برود. این وضعیت برای دولت، مثل یک «تعلیق ایدئولوژیک» آزاردهنده بود و رفتار سیاسی مشایی هم فقط به التهایات دامن می‌زد. ۲۰ روز بعد، مشایی دوباره یک نشست خبری در «کاخ گلستان» ترتیب داد.^{۲۱} طبیعتاً او در برابر مطالبات بحق حامیان گفتمان سوم تیر – که ماهیت

صدای آمریکا ضمن تروریست نامیدن احمدی‌نژاد از سخنان آشتی‌جویانه «اسفندیار رحیم مشایی» استقبال کرد و گفت:

دوستی ما با ملت ایران ۲۵۰۰ ساله است. ما «دوران طلایی» با ایران داشتیم و یهودیان به «کورش هخامنشی»، پادشاه باستانی ایران به دلیل نقشی که در آزاد شدن «برندگان یهودی بابل» داشت، احترام می‌گذارند.^{۲۴}

ستایش رئیس‌جمهور اسرائیل از «ضدگفتمان» حلقه انحرافی، نه تنها به حساسیت احمدی‌نژاد منجر نشد، بلکه او روز پنجشنبه ۲۸ شهریور در آستانه چهارمین سفرش به آمریکا درباره «دوستی با مردم اسرائیل» گفت «حرف مشایی، حرف مکتب ما و حرف دولت است!»^{۲۵} پس از ۲

نخستین دغدغه‌های رهبر انقلاب برای «دولت نهم»

چرا تضمینی برای «مصونیت از انحراف» وجود ندارد؟

ماه جنجال، موضع رئیس‌جمهور گره این بحران سیاسی را کور کرد. حالا همه نگاه‌ها به سوی رهبر معظم انقلاب دوخته شد تا با تدبیر حکیمانه‌شان راه عبور از این التهاب هزینه‌ساز را ترسیم کنند. هنوز یک روز از تأیید «دوستی با مردم اسرائیل» توسط رئیس‌جمهور نگذشته بود که رهبر انقلاب در دومین خطبه نماز جمعه روز ۲۹ شهریور ۱۳۸۷ جلوی یک انحراف سیاسی دولت نهم را گرفتند و موضع مستدل و قاطع نظام را اعلام کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «دوستی



از راست: حمید بقایی (معاون اجرایی رئیس‌جمهور)، محمدرضا رحیمی (معاون اول رئیس‌جمهور)، محمود احمدی‌نژاد، اسفندیار رحیم‌مشایی (سرکرده حلقه انحرافی دولت) و محمد شریف‌ملک‌زاده (معاون رئیس‌جمهور)؛ ۲۰ اسفند ۱۳۹۱، « جشن استقبال از نوروز». در این مراسم که با حضور اعضاء برجسته حلقه انحرافی دولت (دست راست و چپ رئیس‌جمهور) برگزار شد، «محمود احمدی‌نژاد» نشان درجه یک فرهنگ و هنر را به مشایی اهداء کرد.

با مردم اسرائیل» را یک «حرف غلط و غیرمنطقی» و «قضیه‌ای پوچ» دانستند که نباید دستمایه التهایات سیاسی قرار گیرد، زیرا چنین اظهاراتی چیزی بیش از یک مساله‌ای «کوچک» و «جزیی» نیست؛ بنابراین در منظومه سیاسی و گفتمانی نظام هیچ جایی ندارد. رهبر معظم انقلاب فرمودند:

یک نفر پیدا می‌شود درباره مردمی که در اسرائیل زندگی می‌کنند یک اظهارنظر می‌کند، البته این اظهارنظر، «اظهارنظر غلطی» است. اینکه گفته شود ما با مردم اسرائیل هم مثل مردم دیگر دنیا دوستیم، این حرف درستی نیست، «حرف غیرمنطقی» است.... ما با

پاورقی

Research@kayhannews.ir



سقوط به ورطه یک «بحران ایدئولوژیک» نجات دادند و مانع تحمیل هزینه‌های بیشتر به احمدی‌نژاد گشتند، چون موضع مشایی با ماهیت و منطق گفتمان رئیس‌ دولت درباره «صهیونیسم» در تباین مطلق بود و یک «ضدگفتمان» علیه رئیس‌جمهور اصول‌گرا به حساب می‌آمد. رهنمودهای رهبری یک مرزبندی دقیق میان «موضع نظام و دولت» با «موضع فردی» در حد و اندازه یک معاون تازه‌کار رئیس‌ دولت را ترسیم کرد و از همین نقطه، وزن و اهمیت و اعتبار رفتارهای سیاسی «اسفندیار رحیم مشایی» برای نظام به روشنی مشخص شد. او از دو سال قبل تر نیز حرفهای عجیب و غریبی درباره «حجاب» می‌زد؛ حتی دی‌ماه ۱۳۸۵ فیلم حضورش در مجلس رقصی در ترکیه و در حین انجام یک ماموریت دولتی رسمی به عنوان رئیس «سازمان میراث فرهنگی و گردشگری» منتشر شد، اما این‌بار دیگر فرصتی برای ادامه حاشیه‌سازی نیافت. در عین حال سخنان رهبر انقلاب در پایان خطبه دوم نماز جمعه شامل یک هشدار مهم به فعالان سیاسی نیز بود و توصیه جدی کردند که فعالان سیاسی از «بی‌انصافی علیه دولت» بپرهیزند. در تابستان ۱۳۸۷، احمدی‌نژاد هرچند نخستین اشتباه بزرگ سیاسی/ گفتمانی‌اش را با حمایت از ایده پوچ و بی‌پایهٔ «دوستی با مردم اسرائیل» مرتکب شد، اما همچنان یک رئیس‌جمهور مکتبی و مردمی و دلسوز شناخته می‌شد و دغدغه رهبر معظم انقلاب نیز مراقبت و حفاظت از این سرمایه بزرگ برای نظام بود. احمدی‌نژاد نیز مانند ما «معموم» نبود. البته این نخستین تذکر علنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد نبود؛ گرچه نخستین‌بار بود که رهبر معظم انقلاب با تبیین مصداق موضوع (دوستی با مردم اسرائیل) مانع یک انحراف گفتمانی شدند.

«انحراف از اصول» همواره یکی از دغدغه‌های کلیدی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بوده است؛ چنان که هم در دوران ریاست‌جمهوری «اکبر هاشمی رفسنجانی» و هم در هنگام زمامداری «سیدمحمد خاتمی» رهبر معظم انقلاب پیرامون «انحراف» هشدار دادند. وقتی روز ۸ شهریور ۱۳۸۴ «محموداحمدی‌نژاد» برای نخستین‌بار به همراه اعضاء هیات دولت به دیدار رهبر معظم انقلاب رفت، ایشان به تشریح نظریه‌های «عدالت» در نظام‌های معاصر جهان و تبیین «عدالت» از منظر «مکتب اسلام ناب» پرداختند و فرمودند:

اگر «عدالت» را از «معنویت» جدا کنیم – یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد – این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به «ریاکاری» و «دروغ» و «انحراف» و «ظواهرسازی» و «تضع» تبدیل خواهد شد.^{۲۷}

یهودی‌ها هیچ مشکلی نداریم، با مسیحی‌ها هیچ مشکلی نداریم، با اصحاب ادیان در دنیا هیچ مشکلی نداریم، اما با غاصبان سرزمین فلسطین چرا، مشکل داریم. غاصب هم فقط رژیم صهیونیستی نیست. این موضع نظام است این موضع انقلاب و موضع مردم است. حالا کسی حرفی می‌زند اشتباه ، عکس‌العمل‌هایی هم در مقابل آن نشان داده می‌شود. خوب مساله را باید تمام کرد. اینکه یک روز یک نفر از این طرف بگوید، یکی از آن طرف بگوید، یکی این جور استدلال کند، یکی از آن طرف حرف بزند، این درست نیست،

* «حلقه انحرافی دولت» به طور متوسط در هر دو ماه یک هزینه سنگین سیاسی را به شخص رئیس‌جمهوری تحمیل کرد و طی ۵ سال حدود ۳۰ حمله ایدئولوژیک و بحران ضدگفتمانی را از درون دولت علیه باورهای او تدارک دید. در واقع، پدیدآوردن دست‌کم ۱۵ بحران گفتمانی و ۱۵ هزینهٔ سنگین سیاسی برای سقوط منزلت یک رئیس‌جمهور کافی بود، چون هربار از اعتبار احمدی‌نژاد نزد هواداران اصیل «گفتمان سوم تیر» می‌کاست و او را بیشتر از جمع یاران واقعی خود جدا می‌ساخت.

این التهاب آفرینی است؛ حرفی بود گفته شد و اشتباه بود و تمام. موضع جمهوری اسلامی و موضع دولت جمهوری اسلامی هم این نیست... خوب این «حرف خطایی» بود، حرف درستی نبود. این را نباید وسیله التهاب قرار داد. من خواهش می‌کنم از همه، این جور مسائل کوچک و مسائل جزئی را، حرفی بر زبان کسی جاری می‌شود، مطلبی گفته می‌شود، این را وسیله‌ای قرار ندهند برای اینکه مدتی جریان سازی و مساله‌آفرینی بشود در سر تا سر کشور، یک عده موافق یک عده مخالف سر قضیه ای پوچ، خوب موضع نظام مشخص است، تمام شد.^{۲۸}

در واقع رهبر انقلاب پیش از هر چیز ابتدا شخص رئیس‌جمهور را از

صفحه ۶

شنبه ۱۱ خرداد ۱۳۹۲

۲۱ رجب ۱۴۳۴ – شماره ۲۰۵۰۷

دومین دیدار رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد و کابینه با رهبر انقلاب اسلامی روز ۱۷ مهر ۱۳۸۴ یعنی دوماه پس از آغاز به کار «دولت نهم» رقم خورد. در واقع، این نخستین‌بار بود که دولت جدید در ماه مبارک رمضان به حضور ولی‌امر مسلمین می‌رسید. حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای این ملاقات را نیز به سنت مرسوم خود در جلسات ماه رمضان رهبری با دولت‌ها به بازخوانی «نصایح و مواعظ نهج‌البلاغه» اختصاص دادند؛ زیرا اعتقاد دارند «فهم منطق علوی در باب مسائل کلان اداره کشور از خلال این مواعظ به‌دست می‌آید.» از این رو، رهبر انقلاب تبیین علل و دلایل «انحراف» از رهگذر شرح «فرمان امیرالمؤمنین به مالک‌اشتر» را به عنوان دستور جلسه تعیین کردند و در همان ابتدای دیدار با رئیس‌جمهور احمدی‌نژاد، و دولت نوپا تذکر دادند:

نکته‌ی اول این‌که گمان «مصونیت از انحراف» را مطلقاً در خودمان نباید راه بدهیم؛ یعنی هیچ‌کس نباید بگوید وضع ما که روشن است و مثلاً در خط صحیح و در خط دین و خدا داریم حرکت می‌کنیم و منحرف نمی‌شویم؛ نه، چنین چیزی نیست. امکان «لغزش» و «انحراف» از خط مستقیم برای همه هست و همه هم وسیله‌ی اجتناب از این انحراف را دارند؛ یعنی این‌طور نیست که یک سرنوشت قطعی و حتمی وجود داشته باشد تا ما بگوییم هر کس در این راه حرکت می‌کند، ناگزیر باید لغزش پیدا کند؛ نه، انسان می‌تواند بدون لغزش و انحراف راه را ادامه دهد. اما «مصونیت از انحراف» هم «تضمینی» نیست که انسان بگوید ما که دیگر منحرف نمی‌شویم؛ بنابراین خاطر جمع سر را روی بالش نرمی بگذارد و از حال خودش غافل شود. هیچ‌کدام از این دو طرف قضیه نباید مورد بی‌توجهی قرار بگیرد.

وسئله‌ی «عدم انحراف» و پرهیز از انحراف چیست؟ «مراقبت از خود.» باید مراقب بود. اگر از خود مراقبت کنیم، منحرف نمی‌شویم. اگر از خود مراقبت نکنیم، یا از ناحیه‌ی سستی و ضعف در پایه‌ها و مبانی عقیدتی انحراف به انسان روی می‌آورد، یا از ناحیه‌ی شهوات به انسان روی می‌آورد. حتی کسانی که پایه‌ها و مبانی اعتقادی آنها محکم است، شهوات نفسانی بر نگاه و بینش عقلی درست و عمیق نسبت به خط و راه و هدف غلبه می‌یابد و انسان را منحرف می‌کند؛ که ما مواردش را دیدیم... وقتی انسان نسبت به تعهدی که با خدای خود دارد، بی‌توجهی نشان داد و «خلف وعده» کرد، «نفاق» بر قلب او مسلط می‌شود. بنابراین اگر ما بی‌توجهی کنیم و تن به شهوات و هوی‌ها بسپاریم، ایمان مغلوب و عقل مغلوب می‌شود و هوی و هوس غالب؛ باز هم همان انحرافی که از آن می‌ترسیدیم، ممکن است پیش بیاید.

نکته‌ی دوم این‌که ماها اگر بخواهیم در این جایگاهی که هستیم، از احتمال خطای خودمان کم کنیم، باید از «سخن درشت خیر خواهان» نرنجمیم؛ یکی از راههای سلامت این است... کسی که می‌داندید قصد عناد و دشمنی ندارد، ولو با لحن درشتی هم حرف می‌زند، از او نباید واقعا برنجید. به سخن نرم و دلنشین «چاپلوسان» هم دل نسپريد. اگر ما این را رعایت کنیم، به نظر من خیلی به سود ماست... شما به عنوان یک حاکم، یک رئیس یا یک وزیر، وقتی «طرفدار قشری» هستید، قهراً به آن «قشر» امکاناتی تعلق می‌گیرد و آن قشر تمکنی پیدا می‌کند که همین «امکان تطاول آنها» بر حقوق مردم را به‌وجود می‌آورد؛ پس حواستان باشد.

یک جمله‌ی دیگر از این نامه‌ی مبارک |فرمان امیرالمومنین به مالک اشتر| این است: «ثم انظر فی امور عمّالک»؛ کارها و امور کارگزاران خودت را مورد توجه قرار بده. اول، «انتخاب کارگزاران» است: «فاستعملهم اختیاراً»؛ با «آزمایش» آنها را انتخاب کن؛ یعنی نگاه کن ببین چه کسی شایسته‌تر است. همین شایسته‌سالاری‌بی‌کی که امروز بر زبان ماها تکرار می‌شود، به معنای واقعی کلمه باید مورد توجه باشد. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم در این‌جا به آن سفارش می‌کنند. «لا تولهم محاباه و اثره»؛ نه از روی «دوستی» و «رفاقت» کسی را انتخاب کن، که ملاکها را در او رعایت نکنی – فقط چون رفیق ماست، انتخابش می‌کنیم – نه از روی استبداد و خودکامگی؛ که انسان بگوید می‌خواهم این فرد باشد؛ بدون این‌که ملاک و معیاری را رعایت کند یا با اهل فکر و نظر مشورت کند.^{۲۸}

* برای مطالعه ار جاعات، اسناد، منابع و پانویشت‌های پاورقی به کتاب «شاه‌کلید انگلیسی» (جلد ۵۰ مجموعه نیمه پنهان) نوشته پیام فضلی‌نژاد که در آینده نزدیک توسط «دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان» منتشر می‌شود، مراجعه فرمائید.